

از محرومیت تا توانمندی ناشنوایان

زهرا قاری^۱/دکتری مطالعات ناشنوایی، مدرس مراکز آموزش عالی

چکیده

زمینه: این مقاله مروری بر تاریخچه ناشنوایان و زبان آنها دارد تا جایگاه افراد ناشنوا در جهان و به دنبال آن در ایران مشخص گردد. مطالعه و بررسی ناشنوایان در ابعاد مختلف، به نوبه خود، به شناخت و اهمیت زبان اشاره منتهی می‌شود. ناشنوایان در طول تاریخ با دو دیدگاه و تفکر متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند: دیدگاه پزشکی که ناشنوا را عقب مانده و دارای نقص حواس می‌داند و دیدگاه جامعه‌شناسی که ناشنوا را موجودی اجتماعی می‌داند که مانند هر قوم و ملتی زبان و فرهنگ خاص خود را دارد. دیدگاه اول منجر به حرکت گفتاری/شفاهی و ایجاد روش‌هایی مانند تلفیقی شد و دیدگاه دوم باعث پدید آمدن حرکت زبان اشاره/دستی گردید. پیامد نظر اول انزوا و گوشه‌گیری ناشنوایان و نابودی تعداد زیادی زبان اشاره در دنیا شد و نتیجه دیدگاه دوم تحقیق و پژوهش زبانی و بروز توانمندی‌های ناشنوایان شد که به نوبه خود به پیشرفت جامعه ناشنوا و سپس جامعه جهانی منتهی گشت. زبان اشاره همانند زبان‌های گفتاری یک زبان کامل است و از همه عناصر زبانی موجود در زبان‌های گفتاری برخوردار است. این زبان نیز دارای گویش و لهجه‌های فراوانی می‌باشد.

نتیجه‌گیری: افراد ناشنوا به دلیل استفاده از زبان اشاره از حس دیداری بالایی برخوردار هستند و همین امر باعث شده دارای خلاقیت‌ها و توانمندی‌های ادراکی و فرهنگی منحصر به فردی باشند که می‌تواند به توسعه علوم در زمینه‌های مختلف منجر گردد. در این مقاله توضیح بیشتری در این زمینه ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: حرکت/جنبش گفتاری، حرکت/جنبش دستی، دیدگاه پزشکی، دیدگاه اجتماعی، زبان اشاره.

تاریخچه ناشنوایان

مروری بر تاریخچه ناشنوایان و زبان اشاره در جهان ما را در تشخیص جایگاه این گروه اقلیت در دنیا و سپس در ایران یاری می‌نماید؛ همچنین اطلاعات مفیدی را در ارتباط با نیازهای ناشنوایان و در زمینه‌های مختلف در اختیار ما قرار می‌دهد.

تاریخ ناشنوایان همواره با فراز و نشیب‌های جدی در زمینه دیدگاه افراد شنوا نسبت به آنان مواجه بوده است و همین امر در تعیین روش‌های آموزشی آنان تأثیر بسزایی داشته است. به اختصار می‌توان به دو دیدگاه برجسته اشاره کرد. لازم به تذکر است که در هیچ دوره زمانی، این دو دیدگاه به طور مطلق وجود نداشته‌اند؛ در واقع هر دو همزمان بوده‌اند و فقط یکی بر دیگری برتری داشته است.

گروهی افراد ناشنوا را از منظر پزشکی^۲ نگاه می‌کند. یعنی فردی که فاقد یکی از حواس است و این امر برای او نقص محسوب می‌شود. در این دیدگاه فرد ناشنوا خارج از

وضعیت طبیعی و عقب مانده تلقی می‌گردد؛ چنین فردی باید تحت درمان و عمل جراحی و آموزش و تربیت شنوایی قرار گیرد تا همانند یک فرد شنوا (که در واقع به عنوان یک فرد عادی و معیار برای مقایسه قرار می‌گیرد) شود.

الکساندر گراهام بل، که ناشنوایان نظر مثبتی به او ندارند و در منابع او را دوست یا دشمن^۳ می‌خوانند زیرا با عملکرد خاص خود این ابهام را ایجاد می‌کند که آیا او واقعاً قصدش کمک به ناشنوایان بوده یا بالعکس، با دیدگاه پزشکی یا بالینی به ناشنوایان نگرسته است. گینا آلیوا^۴، نویسنده ناشنوا، معتقد است که «... بزرگترین جنایت الکساندر گراهام بل جدا کردن افراد ناشنوا از یکدیگر بود. این که وی معتقد بود گفتار مهم است، آنقدر اهمیت نداشت. بدتر از آن این بود که او نمی‌خواست ناشنوایان با یکدیگر ازدواج کنند و نزدیک به یکدیگر باشند. او می‌خواست آنها از یکدیگر دور باشند».

بل به خاطر گذشته‌ای که از خانواده خود داشت و پدرش

3- Alexander Graham Bell: Friend or Foe? 2009

4- Gina Oliva

1- Email: zohrehghari3@gmail.com

2- clinical or medical

با مراجعه به تحقیقات علمی و منابع موجود، همچنین زندگی‌نامه‌هایی که توسط افراد ناشنوا نوشته شده می‌توان بدون تعصب به مشکلات این طرح پی برد. علت اصرار بر استفاده از زبان گفتاری را معمولاً این گونه عنوان می‌کنند که اگر افراد ناشنوا در ابتدا زبان اشاره یاد بگیرند، دیگر قادر به یادگیری زبان گفتاری نخواهند بود؛ اما پژوهش و مطالعات انجام شده، خلاف این مطلب را اثبات نموده است، زیرا در صورت یادگیری زبان اشاره، افراد ناشنوا دارای زبان اول بوده و مفاهیم زبانی در ذهن آنان در دوره بحرانی زبان شکل می‌گیرد، بنابراین زبان اشاره از نظر ادراکی حتی به یادگیری زبان گفتاری نیز کمک می‌کند (مارشارک^۸، لانگ^۹، و آلبرتینی^{۱۰}، ۲۰۰۲).

پيامد تصویب لایحه‌ای که بل ارائه داد و آموزش شفاهی گفتاری در کنفرانس میلان در دهه ۱۸۸۰ این بود که معلمان ناشنوا و معلمانی که از زبان اشاره برای آموزش استفاده می‌کردند، باز نشسته شدند، زبان‌های اشاره زیادی در سراسر جهان از بین رفتند، و ناشنوایان منزوی شدند. مطالعه و بررسی منابع در آن زمان نشان می‌دهد که ناشنوایان را عقب مانده، معلول، ناتوان، و لال می‌دانستند و از این واژه‌ها در خطاب به ایشان استفاده می‌کردند (برنسون و میلر، ۲۰۰۲).

در ادامه این حرکت یا جنبش طرفداری از زبان گفتاری^{۱۱} و حذف ناشنوایان و فرهنگ و زبان آنها، هیتلر نیز به دنبال نژاد برتر و دنیایی خالی از نقص و عیب، در صدد حذف افراد معلول (که ناشنوایان نیز بخشی از آنها بودند) برآمد. ناری‌ها ناشنوایان را می‌ربودند و با تزریق یا عمل جراحی آنان را عقیم می‌کردند، گاهی جسد آنها پیدا می‌شد و در بعضی موارد کاملاً ناپدید می‌شدند. در آن دوره ناشنوایان زیادی ناپدید شدند و هرگز نشانی از آنان پیدا نشد (هورست^{۱۲}، ۲۰۰۴).

اما از آن برهه تا امروز که حدود یک قرن به طول

که الفبایی دیداری برای آموزش گفتار به ناشنوایان را به وجود آورده بود، به این راه علاقه‌مند بود و تلاش‌هایش نهایتاً منجر به اختراع تلفن شد.

الکساندر با افراد ناشنوا ارتباط نزدیک داشت زیرا مادر وی کم‌شنوا بود و همسرش که از شاگردان خودش بود ناشنوا بود. بل با همسر خود حتی در مدت چند ساعت مکالمه، همیشه صحبت می‌کرد و از او نیز چنین می‌خواست؛ گرچه مردم صحبت‌های همسرش را واضح نمی‌دانستند و در درک آن مشکل داشتند.

وی علت افزایش افراد ناشنوا را ازدواج آنان با یکدیگر می‌دانست؛ به همین دلیل لایحه‌ای را در دهه ۱۸۸۰ مبنی بر ممنوعیت این گونه ازدواج، ارائه می‌دهد. البته او چون چنین مسئله‌ای را که از جامعه غربالگران پیشنهاد شده بود، فاقد ارزش عملی می‌دانست، در صدد برآمد که علل این ازدواج را (که ارتباط نزدیک ناشنوایان با یکدیگر می‌دانست)، شناسایی کرده و از آنها جلوگیری نماید. در این لایحه بسته شدن مدارس شبانه روزی ناشنوایان، جلوگیری از استفاده از زبان اشاره، جلوگیری از استخدام معلمین و افرادی که خود ناشنوا بودند توصیه شده بود. به جای مدارس ویژه، مدارس و آموزش تلفیقی^۱ ایجاد شد. این روش به علت انزوای دانش‌آموزان ناشنوا در مدارس، عدم درک مطالب درسی که با زبان گفتاری ارائه می‌شد، عدم استفاده از مترجم زبان اشاره، و تأثیرات و پیامدهای روانی رفتارهای دانش‌آموزان و معلمان شنوا با ناشنوایان مورد استقبال دانش‌آموزان ناشنوا قرار نگرفت و عملاً با شکست مواجه شد، گرچه حامیان آن، همچنان بر استفاده از این روش به عنوان طرحی برای پیشرفت ناشنوایان همچنان بدون ادله منطقی اصرار می‌ورزند. دانش‌آموزانی که تحصیل در هر دو نوع مدرسه ویژه ناشنوایان و تلفیقی را تجربه کرده‌اند، گزارش کرده‌اند که تمایل زیادی به شرکت در مدرسه ناشنوایان دارند (برنسون^۲ و میلر^۳، ۲۰۰۲؛ گریگوری^۴، بیشاپ^۵، و شلدون^۶، ۱۹۹۵؛ لاد^۷، ۱۹۹۱).

- 1- mainstream
- 2- Branson
- 3- Miller
- 4- Gregory
- 5- Bishop
- 6- Sheldon
- 7- Ladd

8- Marschark

9- Lang

10- Albertini

11- Oralism or Oral Movement

12- Horst

حل مسائل لاینحل علمی بینجامد و به پیشرفت جهان در ابعاد مختلف کمک کند.

زبان اشاره

در این جا مختصری به معرفی زبان اشاره می‌پردازم. زبان اشاره مانند زبان‌های گفتاری از تنوع زیادی برخوردار است. تعداد زبان‌های اشاره در دنیا چند برابر زبان‌های گفتاری است. علت این مسئله آن است که اگر دو نفر ناشنوا در جزیره‌ای (مانند جزایر اندونزی) زندگی کنند و دسترسی (آسان و روزمره) به ناشنوایان دیگر نداشته باشند، آنان مستعد هستند و می‌توانند به زبان اشاره‌ای مستقل و جدید تکلم نمایند. اما تحقیقات نشان داده است که این امر در مورد زبان‌های گفتاری صدق نمی‌کند. اکبرشاه در پژوهشی کودکان را از بدو تولد در خانه‌ای به نام خاموش خانه قرار می‌داد و به هیچ فردی اجازه صحبت با این افراد را نمی‌داد. نگهبان این مکان نیز ناشنوا و لال بود که قادر به صحبت نباشد. هدف او این بود که متوجه شود اگر کودکی از بدو تولد در معرض هیچ زبانی قرار نگیرد، در سنی که قادر به تکلم است، به چه زبانی سخن می‌گوید؛ آیا به زبان‌های قدیمی مانند عبری یا عربی یا زبان مادری خود. اما نتیجه تحقیق بسیار جالب و قابل تأمل بود، زیرا این کودکان قادر به صحبت کردن به هیچ زبان گفتاری نبودند و فقط با اشاره‌های ساختگی می‌توانستند به طور محدودی با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند (استیل^۷، ۲۰۱۶).

زبان اشاره دارای قوانین ساختاری واژگانی، معنایی، و واجی مستقل و کاملی است. به همین دلیل در اندونزی حدود ۳۶۰۰ زبان اشاره تخمین زده شده است. در ایران به دلیل مرزهای جغرافیایی، وجود پنج زبان اشاره تخمین زده شده است. برای تحقیق در این موضوع به بشاگرد (در نزدیکی میناب) که در بندرعباس (استان هرمزگان) قرار دارد، سفر کردم و از زبان اشاره‌ای که زبان اول ناشنوایان این منطقه بود فیلمبرداری کردم این زبان کاملاً مستقل و متفاوت از زبان اشاره ایرانی بود. ناشنوایان دیگر شهرها

انجامیده است، دو تحقیق اساسی در زمینه علم پزشکی و علم زبان‌شناسی صورت گرفت: در زمینه پزشکی تحقیق در ژنتیک نشان داد که نود درصد از ناشنوایان، پدر و مادر شنوا دارند، بنابراین ارث نقش بسیار اندکی در ناشنوایی افراد دارد (شاید حدود دو تا سه درصد). پس حدود یک قرن جامعه ناشنوا را منزوی کردن که پیامد آن همچنان سال‌ها ادامه داشته و خواهد داشت، کاری نادرست و عبث بوده است.

اما تحقیق در حیطه زبان‌شناسی نیز مکمل این نظر بود که زبان‌شناسان متوجه شدند زبان اشاره یک زبان کامل است و تمام عناصر موجود در زبان‌های گفتاری را شامل می‌شود (ساتون-اسپنس^۱ و وول^۲، ۲۰۱۳). پیش از آن، زبان اشاره ادا و حرکاتی بدون قاعده و عاری از قوانین حاکم بر زبان در نظر گرفته می‌شد.

در این زمان بود که تحولی دیگر روی داد و نگرش دوم در مورد افراد ناشنوا بوجود آمد. ناشنوایان دیگر افرادی عقب‌مانده و دارای نقص و عیب در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه به آنان به عنوان افرادی اجتماعی^۳ نگاه می‌کنند که مانند هر قوم و ملت دیگری دارای زبان و فرهنگ خاص خود هستند. این تحول منجر به جنبش ارتباطی یا زبان دستی^۴ شد و به تدریج تحقیقاتی که در طول تاریخ در ابعاد متفاوت علمی، در دنیای افراد ناشنوا انجام می‌گرفته است، در این دنیای جدید آغاز شد، به عنوان مثال: علم صرف، نحو، معناشناسی، آوا یا واج‌شناسی، شعر به زبان اشاره، معماری ناشنوایان، مترجمی زبان اشاره، روش‌های آموزش زبان اشاره، آموزش زبان دوم [گفتاری / اشاره]، یادگیری زبان [اشاره به عنوان اول، دوزبانگی، جامعه‌شناسی زبان اشاره، روان‌شناسی زبان اشاره]، طنز، داستان سرایی، تئاتر یا فیلم (باومن^۵ و مورای^۶، ۲۰۱۰). امید محققان بر این است که این پژوهش‌ها تا حدودی به

1- Sutton-Spence

2- Woll

3- social or biodiversity

4- Manualism or Manual Movement

5- Bauman

6- Murray

7- Steel

زبان اشاره فرم نوشتاری ندارد و امکان انتقال زبان، گونه، یا لهجه از طریق نوشتار وجود ندارد و همچنین امکان انتقال صوت نیز از طریق تلفن نیست. به همین دلیل در هر منطقه نوعی متفاوت توسط افراد ناشنوا تحت تأثیر فرهنگ خاص آن ناحیه ایجاد می‌شود.

اشاره به این نکته حائز اهمیت است که به دلیل دیداری بودن زبان‌های اشاره، در ساختار این زبان‌ها عناصری وجود دارد که در زبان‌های گفتاری وجود ندارد و منحصراً مربوط به زبان‌های اشاره است. مانند طبقه نما^۲ که چون معادل آن در زبان گفتاری نیست این اسم بیانگر مفهوم مورد نظر نمی‌باشد و نیاز به ساخت واژه‌ای جدید است. طبقه نما به شکل دست می‌گویند که اجسام و اشکال و اندازه‌های متفاوت را نشان می‌دهد؛ حرکت و مکان شکل دست بیانگر حرکت، نوع، اندازه، شکل، مکان و وسعت مرجع مورد نظر است. به عنوان مثال در زبان اشاره ایران انگشت اشاره در حالی که سر آن به حالت عمودی سمت بالا باشد نشان دهنده انسان است، اما همین انگشت در حالت افقی حرکت افقی حیوان (مانند مار) را نشان می‌دهد.

بدیهی است که در زبان اشاره آوا وجود ندارد و به جای آن از واج استفاده می‌شود. واج‌های اصلی در این زبان شکل دست^۳، مکان^۴، جهت^۵، حرکت^۶، و حالات صورت^۷ هستند که با ترکیب‌های متفاوت اشاره را بوجود می‌آورند. بعضی از پژوهشگران عناصر دیگری را - مانند جهت انگشتان دست - اضافه نموده‌اند که می‌توانند به عنوان زیر مجموعه این عناصر قرار گیرند. همه زبان‌های اشاره در این عناصر اصلی مشترک هستند اما تفاوت‌های کمی نیز با هم دارند. مثلاً تعداد شکل دست در استرالیا حدود ۳۲ تا می‌باشد که با انواع مختلف هر شکل یا فرم به بیش از ۶۰ عدد می‌رسد. زبان اشاره آمریکایی با

اشاره‌های بشاگرد را متوجه نمی‌شدند. همچنین به کورده یا کوه‌ده که در نزدیکی لار (استان فارس) است، سفری برای تحقیق در مورد زبان اشاره داشتیم که با زبان مستقلی نیز در این منطقه مواجه شدم. هر دو مکان، جهت تحقیقات زبانی و زبان‌شناسی حائز اهمیت هستند. افراد ناشنوا از شیراز و تهران در تلاشی مستمر، کانون ناشنوایان را در کورده تأسیس نمودند که باعث فعال شدن و ورود ناشنوایان این منطقه به عرصه‌های مختلف جامعه شد. متأسفانه به علت ازدواج و فعالیت‌های کاری، مسئولان کانون قادر به ادامه همکاری و فعالیت نبودند و ناشنوایان این منطقه (که تعداد آنها در این روستا تا حدود پنجاه نفر تخمین زده شده) با شور و اشتیاق منتظر فعالیت مجدد کانون ناشنوایان هستند. در حال حاضر در حال بررسی و مطالعه مناطق دیگری در ایران هستیم تا زبان اشاره آنها را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهیم.

زبان اشاره از حرکات دست و صورت و بدن به جای زبان و اندام‌های صوتی برای بیان مفاهیم استفاده می‌کند. سرعت حرکات زبان چند برابر حرکات دست است، به همین دلیل در صورت حضور ناشنوا و مترجم زبان اشاره در کلاس یا هر نوع گردهمایی، فردی که از زبان گفتاری استفاده می‌کند، باید سرعت سخن گفتن را کاهش دهد و در صورت لزوم در بین صحبت خود وقفه ایجاد نماید.

همانطور که ذکر شد، زبان‌های اشاره نیز از تمام قابلیت‌های زبان گفتاری برخوردار هستند. به همین دلیل تشکیل کانون ناشنوایان در روستای کورده منجر به قرض‌گیری بعضی از اشاره‌ها به ویژه اشاره‌هایی که در زبان آنان مفهوم آن از قبل وجود نداشت شد، یعنی از فرایندهای واژه‌سازی^۱ برای ایجاد اشاره‌های جدید استفاده شد. علاوه بر این، همانطور که زبان‌های گفتاری دارای لهجه‌های متفاوت هستند، زبان‌های اشاره نیز در هر شهر و روستا لهجه و گونه‌های زبانی متفاوتی دارند. البته تعدادگونه‌ها و لهجه‌ها در زبان‌های اشاره به مراتب بیش از گونه‌ها و لهجه‌های زبان‌های گفتاری است. علت این است که

2- classifier
3- handshape
4- location
5- orientation
6- movement
7- facial expression

1- Word-formation

زیرا تقریباً همه اشاره‌ها بر اساس شکل یا عملکرد/کاربرد اجسام بوجود می‌آید و بعد از استفاده مکرر به اشاره‌های کاملاً تصویرگونه، نیمه تصویرگونه و کاملاً قراردادی تبدیل می‌شود. به عنوان مثال اشاره «خوردن» یا «نوشیدن» در زبان اشاره ایرانی کاملاً تصویری است و به محض این‌که توسط فردی اشاره شود، حتی افراد ناآشنا به این زبان می‌توانند مفهوم آن را حدس بزنند. اما اشاره نوزاد^۲ که با همه انگشتان دست به حالت خمیده، کف دست به طور مورب به سمت چپ، که سر نوزاد را نشان می‌دهد و دو حرکت دست به سمت بیرون، در فضای سمت راست بدن انجام می‌شود، بیشتر به سمت قراردادی نزدیک است.

فرایندهای واجی^۳ مانند حذف و شبیه‌سازی یا ادغام^۳ نیز در زبان اشاره به تعداد زیادی رخ می‌دهد، مثلاً قسمتی از اشاره‌ها یا یکی از اشاره‌های موجود در واژگان یا اشاره‌های دو قسمتی به هنگام مکالمه حذف می‌گردد. در بعضی مواقع، به جای اشاره از هجی لغات (با استفاده از الفبای دستی باغچه بان) استفاده می‌شود که در این مورد نیز گاهی اوقات حرف اول و آخر می‌ماند و بقیه حذف می‌گردند، مانند اداره یا نقره، گاهی حروف میانی باقی می‌مانند و حروف اول و آخر حذف می‌شوند، مثلاً در اسم «مریم» فقط دو حرف «م» و «ر»، و در اسم «محمد» فقط «م» با دو ضربه تولید می‌شود.

در حیطه جامعه‌شناسی زبان، زمینه تحقیق در ابعاد مختلف وسعت زیادی دارد. طبق تحقیقات صورت گرفته در بین افراد شنوا، تفاوت زبان در انگلیس بر حسب میزان درآمد، طبقه اجتماعی، و شغل است. اما در مورد افراد ناشنوا که هنوز در بسیاری از کشورها مدرسه یا دانشگاه مخصوص ندارند و اجازه رسمی برای استفاده از زبان اشاره را در محیط‌های آموزشی، خانواده، جامعه، مراکز درمانی و غیره ندارند، بسیاری از افراد شنوا با زبان اشاره آشنا نیستند، و مترجم زبان اشاره به تعداد و مهارت مورد نیاز موجود نیست، کانون یا انجمن ناشنوایان و گردهمایی به اندازه کافی وجود ندارد از تحصیلات و شغل سطح

انگلیسی در یک شکل دست متفاوت هستند. تعداد و تنوع شکل دست و دیگر عناصر در زبان‌های اشاره ایران نیاز به تحقیق دارد. همچنین در مورد عناصر دیگر مانند مکان، جهت، حرکت، و حالات چهره، تحقیقات کمی در دنیا و در ایران مطالعات معدودی صورت گرفته است.

حالات صورت از مهمترین عناصر زبانی برای زبان اشاره محسوب می‌شود به طوری که آن را عنصر حیاتی می‌نامند. در مثالی عنوان می‌شود که اگر فردی واژه «خوشحال» را اشاره کند، اما حالت صورتش ناراحتی را نشان دهد، ناشنوا به حالت صورت توجه می‌کند و واژه «ناراحت» را استنباط می‌کند.

پژوهش‌هایی در مورد زبان اشاره ایرانی در زمینه‌های مختلف مانند ساختار زمان در زبان اشاره، کلام غیر مستقیم، استعاره عشق، فرایند تشکیل واژه، نوبت‌گیری، محتوای مکالمات یا صحبت‌های افراد ناشنوا، آموزش مفاهیم انتزاعی، تغییرات طبیعی در الفبای دستی باغچه بان، آموزش یا یادگیری زبان دوم توسط ناشنوایان، و غیره صورت گرفته است که یافته‌های آن بیانگر ارزشمند بودن این حیطه برای تحقیق و مطالعات آتی است.

هر یک از این تحقیقات به گسترش زبان اشاره و در نتیجه وسعت ارتباطات افراد ناشنوا کمک می‌کند. این امر به نوبه خود باعث پیشرفت جامعه ناشنوا می‌شود، زیرا از تمام توانمندی‌های بالقوه موجود در آن بهره‌برداری می‌گردد. به عنوان مثال تحقیق در مورد ساختار صرفی یا واژگانی و فرایند واژه‌سازی در ایران به گسترش زبان اشاره و تسهیل ارتباط ناشنوایان کمک شایانی می‌کند؛ آنان به راحتی می‌توانند در مورد تکنولوژی‌های جدید، مسائل پزشکی، علوم مختلف و غیره صحبت کنند و اطلاعات خود را افزایش دهند. همچنین با مطرح کردن نظرات خود و پژوهش به پیشرفت علم خدمت می‌کنند.

پژوهش در مورد تصویر یا شمائل‌گونگی^۱ در زبان اشاره بیش از زبان گفتاری باید مورد توجه قرار گیرد و این امر می‌تواند به تحقیقات زبان گفتاری کمک شایانی کند،

2- phonological process

3- assimilation

1- iconicity

متغیر دیگر تفاوت زبان اشاره در دو نسل جوان و سالمند است که با توجه به تحولاتی که در دیدگاه‌های متفاوت (که در بالا ذکر شد) نسبت به افراد ناشنوا و استفاده از زبان گفتاری وجود دارد، می‌تواند مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. بدیهی است این تفاوت در زبان اشاره خیلی بیشتر از زبان‌های گفتاری است زیرا معمولاً تعداد افراد ناشنوا در خانواده‌ها کمتر است و گاهی در چندین نسل یک ناشنوا وجود ندارد. همان‌طور که در بالا ذکر شد زبان اشاره فرم نوشتاری ندارد و هنگامی که افراد ناشنوا دور از یکدیگر هستند چه در بعد زمان و چه از نظر زمانی، امکان انتقال اشاره از طریق نوشتار یا تلفن میسر نیست و به همین دلیل تفاوت در اشاره بوجود می‌آید.

در روان‌شناسی زبان نیز تحقیقات محدود و با ارزشی صورت گرفته که نشان می‌دهد به عنوان مثال کدام قسمت از نیمکره مغز اختصاص به زبان اشاره دارد. این مطالعات تأییدی بر پژوهش‌های زبان‌شناسی است و بیانگر این مطلب است که مغز انسان هرگونه اشاره و حرکت قراردادی مانند اشاره‌هایی را که برای سوارکاری استفاده می‌شود زبان قلمداد نمی‌کند. تحقیقات دیگر در این زمینه مشخص می‌کند که کدام قسمت از مغز افراد ناشنوا در مورد موسیقی فعال می‌شود، مثلاً به جای بخش مربوط به صوت، بخش حرکتی فعال می‌گردد، زیرا موسیقی برای افراد ناشنوا دیداری است و حرکات هماهنگ قابل دیدن تلقی می‌شود. این پژوهش‌ها برای پیشرفت و توسعه مطالعات در مورد زبان‌های گفتاری راهگشا هستند. تحقیقات صورت گرفته در حیطه‌های مختلف علمی می‌تواند تأثیر نظری و کاربردی بر آموزش زبان به افراد ناشنوا داشته و زمینه ورود آنان را به عرصه‌های اجتماعی فراهم نماید.

توانمندی‌های افراد ناشنوا

در اصول روان‌شناسی اعتقاد بر این است که اگر یکی از حواس در انسان کم شود، تمرکز بر حواس دیگر افزایش می‌یابد، در نتیجه کارایی آنها پیشرفت کرده و می‌توانند آن حس از دست رفته را جبران نمایند. در واقع حواس

بالا برخوردار نیستند. به همین دلیل تفاوت زبانی در این زمینه به طور جدی وجود ندارد. البته در آمریکا به علت وجود دانشگاه گالودت که مخصوص دانشجویان ناشنواست، چنین تفاوتی مشاهده می‌شود، یعنی زبان اشاره فارغ التحصیلان ناشنوا از این دانشگاه با زبان اشاره ناشنوایان دیگر دانشگاه‌ها متمایز است. تفاوت اساسی در بین افراد ناشنوا، فقط در بین ناشنوایانی که دارای والدین ناشنوا هستند، قابل توجه است. فرزندان ناشنوا که پدر و مادر ناشنوا دارند در استفاده از زبان اشاره از مهارت بالایی برخوردار هستند (ساتون-اسپنس و وول، ۲۰۱۳).

در مورد تغییری مانند دین و مذهب همانند زبان‌های گفتاری، هر دین و مذهبی اشاره‌های مخصوص به خود را دارد. مثلاً در دین اسلام اشاره‌های نماز، قرآن، روزه، حجاب، حج، شهید وجود دارد و در مذهب شیعه در مقایسه با اهل تسنن اشاره‌هایی مانند مهر نماز، کربلا، ابوالفضل و امام (برای هر یک از دوازده امام) موجود است. در انگلیس فارغ التحصیلان مدارس مذهبی اشاره‌های متفاوتی داشتند، زیرا معلمان این مدارس بیشتر از مدارس کاتولیک ایرلند یا تربیت شدگان آنان بودند و چون مدارس دخترانه و پسرانه مجزا بود، فارغ التحصیلان این دو مدرسه قادر به درک زبان یکدیگر نبودند. آنها باید بعد از اتمام مدرسه زبان یکدیگر را فرا می‌گرفتند و دختران تمایل بیشتری برای یادگیری زبان پسران نشان می‌دادند (ساتون-اسپنس و وول، ۲۰۱۳).

تفاوت زبان دو جنس زن و مرد هم نیاز به تحقیق بیشتری دارد. در مورد زبان اشاره انگلیسی تحقیقی که صورت گرفته نشان می‌دهد که تفاوت در حدی نیست که یکدیگر را درک نکنند. در ایران نیز تفاوت‌هایی در بعضی اشارات مشاهده شده اما نیاز به تحقیقاتی علمی است، مثلاً عدد سه یا اشاره‌های محرمات^۱.

تأثیر محیط، مخاطب، تعداد افراد، جنسیت، و سن افراد بر اشاره نیز موضوع جالب دیگری است که شباهت زبان اشاره را به زبان‌های گفتاری نشان می‌دهد.

1- taboos

شنیدن نباشند. در ابتدا فراگیران اعتراض می‌کنند و به سختی آن را می‌پذیرند، زیرا به شنوایی خود برای شنیدن صدا و فشرده شدن حرف به جای حس لامسه تکیه می‌کردند. اما خیلی زود این فنون را با دستورالعمل مربی خود با تمرکز بر حس لامسه فراگرفتند.

در این کتاب اشاره می‌شود که تا حدود شصت سال پیش، زبان معادل آوا در نظر گرفته می‌شد، اما بخاطر وجود ناشنوایان مفهوم زبان تغییر کرد و به معنای وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و مکالمه محسوب شد. و این امر تحولی در فلسفه و زبان به وجود آورد.

استفاده از زبان اشاره که یک زبان دیداری است، طبق تحقیقات صورت گرفته، حس بینایی ناشنوایان را افزایش داده است. رابطه تنگاتنگ زبان اشاره (به عنوان یک زبان دیداری/تصویری) با هنر تحول عظیمی در تئاتر، فیلم، نقاشی، مجسمه سازی، صنایع دستی، رشته‌های مختلف ورزشی و غیره ایجاد کرده و متقابلاً موجبات پیشرفت خود افراد ناشنوا را نیز فراهم آورده است. به عنوان مثال زبان اشاره شباهت قابل توجهی به فنون فیلم‌برداری دارد، به همین دلیل ناشنوایان در این هنر استعداد بالقوه دارند و می‌توانند به توسعه و پیشرفت آن کمک شایانی کنند. به عنوان مثال: نمای بسته^۱، نمای میانی^۲، نمای باز^۳، بزرگ نمایی^۴، کوچک نمایی^۵، بریدن^۶ در زبان اشاره مانند فیلم بکار می‌رود.

یکی از افراد ناشنوا در ایران چندین بار در آزمون نجات غریق شرکت کرد و به دلیل فقدان حس شنوایی مردود شد. سرانجام در بار ششم به او اجازه دریافت مدرک دادند و با این فرد با خلاقیت خود تحولی در آموزش شنا برای سنین مختلف، و در ایجاد ارتباط افراد غریق نجات با یکدیگر در فاصله‌های دور و در زمان‌های شلوغ و پر سر و صدا به وجود آورده است.

انسان قابل تربیت و آموزش پذیر می‌باشند. وقتی ما دارای پنج حس هستیم این مسئله را امری طبیعی دانسته و از استعدادهای بالقوه این حواس استفاده تمام و کمال را نمی‌کنیم. اما هر چه تعداد حواس کمتر شود، توانایی حواس باقیمانده را بیشتر به مرحله ظهور می‌رسانیم.

افراد ناشنوا نیز با به کارگیری بهینه از حس بینایی و آموزش و تشویق آنان در استفاده بهتر از حس لامسه و دیگر حواس توانمندی‌های زیادی جهت پیشرفت خود و جامعه خواهند داشت. مقاله‌هایی که هم توسط افراد ناشنوا هم شنوا در این زمینه نوشته می‌شود deaf gain - lose hearing نام دارد؛ یعنی به جای «از دست دادن» یک حس، توانمند می‌شوند و ناشنوایی را با تمام استعدادهای بالقوه‌اش «به دست می‌آورند». در این زمینه ناشنوایان درخواست می‌کنند به آنان فرصت داده شود تا توانمندی‌هایشان را نشان دهند و در این خصوص بیان می‌کنند که افراد ناشنوا حتی تا این زمان نیز خدمات زیادی به دنیا کرده‌اند. باومن و مورای (۲۰۱۰) در مثالی بیان می‌کنند که در ایرلند و کشوری دیگر از بذر اصلاح شده برای کاشت گندم و سیب زمینی استفاده کردند و همین امر باعث شده آفت تمام محصول را نابود کند و کشورها دچار قحطی و مرگ و میر زیادی شوند، در حالی که اگر از بذرهای خوب و متوسط و ضعیف استفاده می‌کردند، آفت هر کدام متفاوت بود و یک نوع آفت نمی‌توانست محصولات کل کشور را نابود کند.

در واقع چنین استدلال می‌کنند که حضور افراد با حواس و توانایی‌های متفاوت به بقای نسل بهتر کمک می‌کند. به همین دلیل ابراز نگرانی می‌کنند که آینده آمریکا با غربالگری، جهت جلوگیری از به دنیا آمدن فرزند ناشنوا، چه خواهد شد.

این محققان در مثال جالبی مسئله را بیشتر روشن می‌کنند: در یک کلاس آموزش اسکی از یک مربی ناشنوا درخواست شد که تدریس نماید. فراگیران دو فن «توقف و پیچیدن» را سخت یاد می‌گرفتند؛ به همین دلیل مربی دو گوشی برای هر یک از آنان تهیه می‌کند تا قادر به

1-close-up
2-medium shot
3-long shot
4-zoom
5-zoom back
6-cut

بحث و نتیجه گیری

به طور خلاصه تحقیقات علمی در زمینه زبانشناسی و ژنتیک در اثبات هویت افراد ناشنوا به عنوان یک ملت مستقلی که زبان و فرهنگ مخصوص به خود را دارد، نقش به سزایی داشته است. و این اثبات هویت به نوبه خود نه تنها منجر به آغاز فعالیتهای عملی و پیشرفت ناشنویان در عرصه های مختلف شده، بلکه به مثابه دریچه ای به مغز انسان راهگشای بعضی از مشکلات و پیچیدگی ها در زمینه های مختلف فلسفی، زبانی، هنری، ادبی، ورزشی، پزشکی، و غیره گردیده است. امید است تحقیقات و پژوهش های عمیق و موشکافانه بیشتری در حیطه های متعدد بتواند موانع بیشتری را در جامعه بردارد و راه را جهت دستیابی به دنیای شگفت انگیز و دست نیافتۀ علوم مختلف از جمله هوا و فضا که اخیراً مورد استقبال افراد ناشنوا قرار گرفته باز نماید. این رویکرد جدید نسبت به دنیای ناشنویان به جای ترحم و صرف وقت صرفاً جهت همسان سازی فیزیکی آنان با افراد شنوا (و نه آموزش و تلاش برای پیشرفت آنان) منجر به بهره برداری بهینه از توانمندی های این قشر از جامعه خواهد شد.

References

1. Alexander Graham Bell: Friend or Foe? 2009. Available from: <https://ifmyhandscouldspeak.wordpress.com/2009/09/11/alexander-graham-bell-friend-or-foe/> or https://www.startasl.com/alexander-graham-bell_html.
2. Bauman D, Murray J. Deaf studies in the 21st century: deaf-gain and the future of human diversity. In: Marschark M, Spencer P. editors. Oxford Handbook of Deaf Studies, Language, and Education. Vol.2. 2010. pp: 210-225.
3. Branson J, Miller D. Damned for their Difference: the cultural construction of deaf people as disabled: a sociological history. Washington, D. C.: Gallaudet; 2002.
4. Gregory S, Bishop J, Sheldon L. Deaf young people and their families. Cambridge (UK): Cambridge University Press; 1995.
5. Horst B. Crying hands: eugenic and deaf people in Nazi Germany. Washington D. C.: Gallaudet University Press; 2004.
6. Ladd P. Making plans for nigel: the erosion of identity by mainstreaming. In: Taylor G, Bishop J. editors. Being Deaf: The experience of deafness. 1991.
7. Marschark M. Psychological development of deaf children. New York: Oxford University Press; 1993.
8. Marschark M, Lang HG, Albertini JA. Educating Deaf Students: From Research to Practice. Oxford: Oxford University Press; 2002.
9. Steel K. Akbar and the silenced children: language as heritage, or language as community? 2016. Available from: <http://www.inthemedievalmiddle.com/2016/03/akbar-and-silenced-children-language-as.html>.
10. Sutton-Spence R, Woll B. The linguistics of British sign language: an introduction. Cambridge: Cambridge University Press; 2013.